

بررسی دیدگاه کلود ژیلیو درباره تعلیم‌دهندگان پیامبر اسلام ﷺ*

مجید معارف** و سمیه خلیلی آشتیانی***

چکیده

درباره قرآن کریم از ابتدای نزول تا امروز شبهات گوناگونی مطرح شده است. یکی از این شبهات تردید در منشأ قرآن کریم و وحیانی بودن آن است. یکی از صورت‌های این شبهه، تعلیم یافتن پیامبر اکرم ﷺ از افرادی نصرانی یا یهودی است که در زمان رسول خدا ﷺ شکل گرفت و قرآن کریم در سوره نحل در صدد پاسخگویی به آن برآمده تا ساحت پیامبر ﷺ را از آن پاک نماید. این شبهه پس از گذر قرن‌ها تا امروز باقی است و یکی از مدخل‌های دایرة المعارف قرآن لیدن به آن اختصاص یافته است. کلود ژیلیو در این مدخل تلاش کرده است با نقل گزارش‌های متعدد تاریخی از منابع اسلامی این موضوع را تبیین نماید، اما در نهایت برداشتی که از این روایات تاریخی دارد این شبهه را به اثبات می‌رساند که محتوای سوره‌ای مکی تحت تعلیم و تأثیر تعلیم‌دهندگان ادعایی پیامبر شکل گرفته است، در حالی که مهم‌ترین دلیل در نفی ادعای او نص صریح آیه ۱۰۳ سوره نحل و دیگر آیاتی است که بر وحیانی بودن قرآن کریم تأکید دارد. روایات تاریخی نیز تنها از ارتباط پیامبر ﷺ با این افراد سخن می‌گویند نه تعلیم یافتن پیامبر از ایشان و برخی از این از ارتباطها جز ساعتی به طول نینجامیده است حتی برخی از آنها پس از بعثت بوده است.

کلید واژگان: قرآن، دایرة المعارف قرآن لیدن، کلود ژیلیو، محمد ﷺ، تعلیم‌دهندگان، مکه.

مقدمه

وحیانی بودن قرآن کریم همواره از موضوعاتی است که مورد توجه مستشرقان بوده است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰.

** استاد دانشگاه تهران: maaref@ut.ac.ir.

*** دانش‌آموخته دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

تهران مرکزی (نویسنده مسئول): Smh.khalili@gmail.com.

ایشان با نفی الهی بودن منشأ قرآن کریم برای الفاظ و محتوای آن به منشأ بشری قائل شدند؛ از این رو، برای اثبات این فرضیه به دلایل متعددی تمسک جستند. یکی از این دلایل همان است که مفسران به عنوان سبب نزول آیه ۱۰۳ سوره نحل بیان کرده‌اند که مشرکان بهانه‌جو، هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد و دستور سختی در آن بود و سپس آیه دیگری می‌آمد و دستور سهل‌تری در آن بود، می‌گفتند: محمد اصحاب خود را مسخره می‌کند و دست می‌اندازد. امروز دستور به چیزی می‌دهد و فردا از همان نهی می‌کند. این‌ها نشان می‌دهد که محمد همه را از پیش خود می‌گوید نه از ناحیه خدا. این شبهه تاریخی که از زمان نزول قرآن کریم به وجود آمد، همچنان ادامه دارد و چنین اندیشه‌ای سبب شده است سخن از وجود تعلیم دهندگانی برای پیامبر اکرم ﷺ پیش و پس از بعثت به میان آید و به عنوان موضوع یکی از مدخل‌های دائرة المعارف قرآن لیدن به نگارش درآید.

درباره این موضوع در تفاسیر و کتب تاریخی، روایات تاریخی متعددی وجود دارد. کلود ژیلیو در مدخلی در دائرة المعارف قرآن لیدن، با گزارش این روایات تاریخی و دسته‌بندی آنها و طرح شبهه به تحلیل و نتیجه‌گیری از آنها می‌پردازد. این نوشتار با دو محور بررسی و نقد گزارش‌های تاریخی و دیگری با تحلیل و بررسی نتیجه‌گیری و موضع‌گیری ژیلیو در قبال این روایات تاریخی به تبیین این شبهه و پاسخ‌های آن می‌پردازد.

آشنایی با کلود ژیلیو (Claude Gilliot)

ژیلیو اسلام‌شناسی فرانسوی تبار و متولد سال ۱۹۴۰م. است. او در سال ۱۹۸۹م. به درجه استادی در دانشگاه پروونس فرانسه رسید و عضو گروه مطالعات خاورمیانه این دانشگاه شد. ژیلیو دارای دو دکترای است که به ترتیب در سال ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷م. از دانشگاه پاریس اخذ کرده و موضوع هر دو رساله دکترای او تفسیر طبری است. ژیلیو در سال ۲۰۰۸م. از دانشگاه پروونس بازنشسته شد. وی از مستشرقان پر اثر است که در تدوین دائرة المعارف قرآن لیدن نیز نام او به عنوان یکی از ویراستاران ارشد ذکر شده است. در جلد دوم از دائرة المعارف قرآن غیر از مدخل «تعلیم‌دهندگان پیامبر» که موضوع این نوشتار است، مدخل «تفسیر قرآن دوره آغازین و میانه» نیز به قلم اوست. بیشتر آثار او درباره تفسیر قرآن کریم، به ویژه تفسیر طبری است. در ادامه به عناوین رساله‌های دکترای و برخی مقالات او اشاره می‌شود.

رساله‌های دکترای

۱. سوره بقره در نظر طبری (توسعه و بهره‌برداری از سنت‌های تفسیری در پرتو تفسیر آیات ۱-۴۰)، ژوئن ۱۹۸۲م.

۲. جنبه‌های مشترک اسلامی - خیالی در تفسیر طبری، سپتامبر ۱۹۸۷م.

عناوین برخی مقالات

۱. تفسیر، زبان و کلام در اسلام. تفسیر قرآن از طبری، پاریس، مطالعات اسلامی، شماره ۳۲، ۱۹۹۰م.

۲. مسیر تفسیری: طبری به رازی، نشریه مطالعات عرب؛ تجزیه و تحلیل تئوری، شماره ۸، دانشگاه پاریس، ۱۹۸۳م.

۳. دو مطالعه از قرآن (ترکیب سور مکی قرآن، محمد ﷺ و یهودیت - مسیحیت)، عربیکا، شماره ۳۰، ۱۹۸۳م.

۴. تصویر موهوم ابن عباس، عربیکا، شماره ۳۲، ۱۹۸۵م.

۵. شهادتین فقیه متکلم اشعری، ابو اسحاق الشیرازی، مطالعات اسلامی، شماره ۶۸، ۱۹۸۸م.

۶. رمز و راز و قداست در اسلام، نشریه زندگی معنوی، شماره ۶۸۴، مارس و آوریل ۱۹۸۹م.

(برای آگاهی بیشتر، رک: <http://claudegilliot.com/pdf/publi.pdf> ; <http://gsite.univ-provence.fr>)

۱. بررسی محتوایی مدخل

کلود ژیلیو مدخل «تعلیم دهندگان پیامبر» را با چنین طرح بحثی آغاز می‌کند که عده‌ای در پی عیب‌جویی از پیامبر اکرم ﷺ منشأ قرآن و معرفتی را که ایشان از جانب خداوند متعال می‌دانست، به تعلیم دهندگان او نسبت دادند که مباحثی را در باب منشأ قرآن برانگیخت. وی در ادامه به شواهدی از قرآن کریم مبنی بر بیان اشکالات وارد شده بر پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ قرآن کریم به ایشان اشاره می‌کند که می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾ و قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان / ۵-۴) و همچنین آیه ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل / ۱۰۳). وی سپس در بخشی

مستقل به ویژگی‌های مشترک گزارش‌های تاریخی از افرادی مسیحی اشاره می‌کند که در تفاسیر و منابع متقدم تاریخ اسلام از ایشان نامی به میان آمده و حاکی از مراودات یا دیدار پیامبر اکرم ﷺ با ایشان پیش از بعثت است و می‌گوید «تمام روایت‌هایی که به این موضوع می‌پردازند، پیشینه این تعلیم‌دهندگان را مطرح و تأکید می‌کنند که این افراد به طبقه «محرومان» یا فقرای جامعه تعلق داشته‌اند و برده یا بنده غیر عرب، یهودی یا مسیحی بوده‌اند» (ژیلیو، ترجمه دائرة المعارف قرآن لیدن، ۲/ ۱۵۰).

ژیلیو با بیان این گزارش‌های تاریخی به این مسئله می‌پردازد که مسلمانان به خلاف عیج‌جویان بر حضرت محمد ﷺ از این روایات برای تأیید نبوت و پیامبری ایشان بهره می‌گیرند و از آن به «ویژگی‌های مدافعه‌گرایانه» این روایات تعبیر می‌کند. وی می‌نویسد: «نخستین مسلمانان و منابع سنتی این داستان‌ها را به درون مایه‌هایی مدافعه‌گرایانه برای ادعایی جدید تبدیل کردند...» (همان، ۲/ ۱۵۱). او در پایان این بخش پس از نقل روایات متعدد تاریخی، قسمتی را به صورت اختصاصی به داستان بحیرا با نقل از منابع مسیحیان و دیگر مستشرقان اختصاص می‌دهد.

او در بخش پایانی مدخل به نقش تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ در شکل‌گیری قرآن در دوران مکی می‌پردازد و این چنین می‌گوید: «از بررسی گزارش‌های مربوط به تعلیم‌دهندگان می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان این امکان را کنار گذاشت که کل سوره‌های مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالاً ابتدا از جانب گروهی از خداجویان بیان شده یا بین آنان رایج بوده است. کسانی که جزو طبقه «محرومان» و «فقرا» بودند و به منابع کتاب مقدسی یا پسا کتاب مقدسی یا اطلاعات دیگری دسترسی داشته‌اند (همان، ۲/ ۱۵۵)

۲. تحلیل و نقد

ژیلیو مستشرق قرآن پژوه است، اما دید اغلب مستشرقان که با دیده تردید به قرآن می‌نگرند، در عبارات او نیز مشهود است. وی با وجود اینکه با بررسی اتهام وجود تعلیم‌دهندگانی برای پیامبر اکرم ﷺ به این بحث وارد شده است و به منابع تفسیری و تاریخی متقدم مسلمانان استناد می‌کند، آن چنان که از برخی مواضع مدخل او نمایان است، نگاه گزارشی او نسبت به این عیج‌جویی و اتهام همراه با موضع‌گیری‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌شود که نه تنها نقادانه نیست بلکه اثبات‌کننده آن عیج‌جویی‌هاست. در کنار دیدگاه ژیلیو

در خصوص این موضوع، گزارش‌های تاریخی در این زمینه، جدا از اینکه از لحاظ سندی تأمل برانگیز هستند، از حیث محتوایی هم پذیرفتنی نیستند. در ادامه با در نظر گرفتن دو محور اخیر به گزارش‌های تاریخی‌ای که ژیلیو در این باره نقل می‌کند و مواردی از موضع‌گیری‌های وی در برابر گزارش‌های تاریخی و برداشت‌های او از آنها که صراحت لفظ بیشتری دارد، می‌پردازیم.

۲-۱. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ تعلیم دهندگان پیامبر ﷺ

در میان روایات تاریخی و تفسیری از افرادی سخن به میان آمده که حضرت محمد ﷺ پیش از پیامبری و در کودکی با ایشان در ارتباط بوده است. تمام این افراد همگی مسیحی یا یهودی هستند و آشنا به کتاب مقدس و توانایی خواندن کتاب مقدس را داشته‌اند. وجه مشترک دیگر این روایات تاریخی غیرعرب بودن این افراد است. برخی بدون اینکه درباره این روایات تاریخی درستی دآوری داشته باشند، چنین برداشت کرده‌اند که پیامبر اسلام ﷺ با استفاده از آموزش‌های این افراد و یادگیری محتوای کتاب مقدس، آیینی نو به نام اسلام را بر ساخته است.

الف) تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ در مکه

در خلال روایات تاریخی از چند تن سخن به میان می‌آید که پیامبر ﷺ در مکه و در سنین کودکی تا جوانی و اغلب پیش از بعثت با ایشان در ارتباط بوده است. با بررسی اقوال تاریخی و روایات اسباب النزول آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ نحل و تفاسیر و با مشترکاتی که از این افراد گفته می‌شود، تمام روایات تاریخی از یک نفر سخن می‌گویند که با اسامی مختلف از او یاد شده است. ژیلیو نیز پس از گزارشی که از این افراد ارائه می‌کند، چنین گمانی را مطرح می‌سازد.

گزارش‌های تاریخی از دوران حضور پیامبر ﷺ در مکه از افرادی غیر از ورقه بن نوفل و سلمان فارسی یاد می‌کنند و ذهن به سوی گمانی که گفته شد، متمایل می‌شود. نام این افراد به شرح ذیل است:

۱. غلامی غیر عرب و یهودی به نام ابوفکیه یسار؛ او برده بنی حَضْرَم بود و به زبان یونانی (یا آرامی) سخن می‌گفت (بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴۸۷/۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱/۳۹۱).

۲. غلام نصرانی به نام جَبْر که برده بنی حَضْرَم بود. در مروه خیمه داشت و پیامبر غالباً

نزد او می‌نشست (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۲/ ۲۹؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۲۰؛ ثعلبی، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲: ۶/ ۴۳).

۳. غلامی به نام جبر یا خیر که خدیجه مکرر به دیدار او می‌رفت و او به خدیجه تعلیم می‌داد و او به محمد ﷺ (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۰/ ۲۷۱).

۴. در نقلی از عبید الله بن مسلم الحضرمی است که صاحب دو غلام به نام یسار و خیر بودند که این دو در مکه شمشیر می‌ساختند و تورات و انجیل می‌خواندند و رسول خدا نیز در مقابل مغازه این دو می‌ایستاد و آنچه می‌خواندند، می‌شنید (ثعلبی، الکشف البیان عن التفسیر القرآن، ۱۴۲۲: ۶/ ۴۳-۴۴؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۲۰؛ در نقل طبری تورات می‌خواندند. ابن کثیر از این فرد به نام بلعام یاد کرده است (ن.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/ ۵۱۸).

۵. فردی به نام بلعام که به رومی سخن می‌گفت و نصرانی بود و در مکه آهنگری می‌کرد (طبری، همان، ۱۴/ ۱۱۹؛ رازی، همان).

۶. یعیش برده بنی‌حضرم که به زبان غیر عربی سخن می‌گفت (طبری، همان؛ رازی، همان).
۷. سلمان فارسی (طبری، همان، ۶/ ۱۲۰؛ رازی، همان؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/ ۵۱۸).

۸. ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه که روایات تاریخی بیان‌گر دیدار پیامبر ﷺ با او در ابتدای بعثت است. در آغاز وحی خدیجه به سراغ او رفت و آنچه را از پیامبر ﷺ شنیده بود، برای او بازگو کرد و پس از پایان سخنان خدیجه با اندک تأملی گفت: «قدوس قدوس! سوگند به کسی که جان ورقه به دست اوست، ای خدیجه! اگر راست بگویی، ناموس اکبر که روزی به سوی موسی می‌آمد، امروز به سوی او آمده و او پیامبر این مردم است (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۱/ ۲۵۴؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۳۰/ ۱۶۲، بلاذری، جمل أنساب الاشراف، ۱۹۹۶: ۱/ ۱۰۶).

ب) تعلیم‌دهندگان او خارج از مکه

۱. بحیرا راهب دیری در بصری

ژلیو در بخش مجزایی که به بحیرا اختصاص می‌دهد، گزارش‌های متعددی از این شخصیت که در کتب سیره، تاریخ و طبقات ذکر شده است، ذکر می‌کند. برای توضیح درباره این فرد در اینجا قدیمی‌ترین نقل که متعلق به ابن اسحاق است، به اختصار ذکر می‌شود:

پیامبر در سنین ۹ یا ۱۲ سالگی در یکی از سفرهای تجارتنی تابستانی قریش به همراه عمویش ابوطالب با کاروانی به شام مسافرت کرد. وقتی کاروان به بصری یا نزدیکی آنجا رسید، راهبی که آنجا در صومعه‌اش زندگی می‌کرد، متوجه شد که ابری همیشه بر سر یکی از کاروانیان سایه افکنده یا شاخه درخت، سایه خود را بر او می‌گستراند. راهب مسیحی که نامش بحیرا بود، از همه کاروانیان دعوت کرد که مهمان او باشند. در این دیدار، نشانه‌های پیامبری را طبق آنچه در تورات نقل شده بود، در او می‌بیند و از ابوطالب می‌خواهد در برابر یهود از این طفل حمایت کند؛ چرا که هم یهود و هم رومی‌ها علائم ظهور پیامبر ﷺ را در کتب خود خوانده‌اند و بیم آن می‌رود که کودک را نابود کنند (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۱/ ۱۸۰-۱۸۳؛ برای دیدن منابع بیشتر، ر.ک: رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

این داستان را برای زمانی که پیامبر ﷺ در خدمت خدیجه بود و با غلامی به نام میسره بود، هم تکرار می‌شود، اما این بار کشیشی به نام نسطور یا نسطورا با پیامبر، دیدار می‌کند و نشانه‌های پیامبری را در او تشخیص می‌دهد (ابن‌هشام، همان، ۱/ ۱۹۹).

۲. عداس غلامی در طائف

زمانی که پیامبر اکرم ﷺ به طائف رفت تا در برابر قریش از ثقیف کمک بگیرد، عتبه و شیبه از بنی ربیعہ برای همدلی با او، عداس، برده جوان مسیحی اهل نینوا را با خوشه‌ای انگور نزدش فرستادند. پیامبر ﷺ به عداس گفت که نینوا سرزمین یونس بن متای پرهیزکار است و ادامه می‌دهد که وی برادر من است. او پیامبر بود و من نیز پیامبرم. آنگاه عداس خم شد و سر و دست و پای رسول خدا را بوسید (ابن‌هشام، همان، ۲/ ۴۹؛ بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ۱۹۹۶: ۱/ ۱۱۱).

۲-۲. نقد و بررسی روایات تاریخی

چنان که گذشت، به نظر می‌رسد افرادی همچون ابوفکیه، جبر، بلعام و یعیش نام‌های متفاوتی برای یک فرد باشند؛ چراکه در تمام روایات تاریخی، برده بنی حصرم شناخته شده است و این پرسش در ذهن شکل می‌گیرد که آیا تمام افرادی که با پیامبر ﷺ اندک ارتباطی داشته‌اند، همه از بنی حصرم بودند؟! از این‌رو، نقطه مشترک تمام روایات این است که برده‌ای از بنی حصرم که در مکه شمشیر می‌ساخته و یا آهنگر بوده است، کیش نصرانی یا یهودی داشته و به زبانی غیر عربی سخن می‌گفته و کتاب مقدس یا تورات را قرائت می‌کرده

است. ژیلیو در این مدخل به تمام این افراد اشاره نمی‌کند بلکه به شماره‌های اول تا سوم و هشتم اشاره دارد (ر.ک: ژیلیو، ترجمه دائرة المعارف قرآن لیدن، ۲/ ۱۵۱-۱۵۳).

درباره این فرد به هر نامی که باشد، مشخص است که او به زبانی غیر عربی سخن می‌گفته است. نص صریح آیه ۱۰۳ سوره نحل و روایات اسباب النزول ذیل این آیه نیز به زبان اعجمی او اشاره دارد (ر.ک: طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۱۹؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۰/ ۲۷۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶: ۴/ ۴۵۵)؛ از این رو، با توجه به آنچه در آیه ﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل / ۱۰۳) آمده است، این ادعا که کسی پیامبر ﷺ را تعلیم داده باشد، نفی می‌شود و همین که قرآن کریم به زبان عربی روشن و فصیح است، چگونه فردی با چنین کلامی می‌تواند چنین عباراتی را به پیامبر ﷺ آموزش دهد.

نکته دیگر جالب توجه این است که اگر این افراد آن چنان محتوایی را توانسته‌اند در ملاقات‌هایی این چنین به فردی آموزش دهند که بتواند ادعای پیامبری کند، چرا خود پیش از او چنین ادعایی ندارند؟

از سوی دیگر، خداوند در آیاتی که به هم‌اورد طلبی و تحدی می‌پردازد، به این مسئله که کسی نخواهد توانست مانند قرآن بیاورد، تصریح فرموده است:

- ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره / ۲۳)؛

- ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس / ۳۸).

در روایات تاریخی از فردی به نام جبر سخن گفته شد که برده بنی‌حضر بود و تورات می‌خواند. به فرض درستی روایت مذکور و وجود چنین شخصی، ژیلیو خود چنین نقل می‌کند که او با شنیدن سوره یوسف پنهانی اسلام آورد و زمانی که اربابانش از این موضوع آگاهی یافتند، او را شکنجه کردند تا اعتراف کند خود آن اطلاعات را به محمد آموخته است. پیامبر اکرم ﷺ پس از فتح مکه او را خریداری کرد و آزاد نمود (ژیلیو، ترجمه دائرة المعارف قرآن لیدن، ۲/ ۱۵۲). ژیلیو این روایت را نقل می‌کند، اما به این نکته توجه ندارد که چگونه کسی که خود مطالبی را به دیگری آموخته باشد و بداند آیین و شریعتی که او امروز از آن سخن می‌گوید، برگرفته از تعلیمات اوست هیچ‌گاه به چنین شریعت برساخته‌ای ایمان

نخواهد آورد؟ از این رو، این روایت تاریخی نه تنها مثبت تعلیم یافتن پیامبر از سوی او نیست، بلکه همان طور که او بر مسلمانان اشکال می‌گیرد، جنبه مدافعه گرایانه دارد.

فرد دیگری که ادعا شده است آیه ۱۰۳ سوره نحل درباره او نازل شده، سلمان فارسی است. لازم به ذکر است ژلیو از او نامی به میان نمی‌آورد، اما در پاسخ به کسانی که نام او را در شمار تعلیم‌دهندگان پیامبر ﷺ دانسته‌اند، باید گفت بنا به گزارش منابع تاریخی او در مدینه با پیامبر اکرم ﷺ مواجه شد و در آنجا اسلام آورد (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۱/ ۱۸۰؛ بلاذری، جمل من أنساب الاشراف، ۱۹۹۶: ۱/ ۴۸۶).

ورقه بن نوفل نیز از جمله افرادی است که ژلیو تأیید نبوت پیامبر از سوی او را از روایات مدافعه‌گرایانه‌ای می‌داند که مسلمانان روایات می‌کنند، در حالی که از موضع‌گیری ژلیو به نظر می‌رسد که وی بیشتر به بهره گرفتن پیامبر ﷺ از تعلیمات او معتقد است، در حالی که در دو موضع، دیدار پیامبر اکرم ﷺ با او گزارش شده است؛ یکی در آغاز نزول وحی و ابتدای بعثت و دیگری در طواف کعبه (ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۱/ ۲۵۴ به بعد؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۹۹۷: ۲/ ۳۱).

درباره ورقه روایات تاریخی متعدد و گوناگونی نقل شده است که در این مجال نمی‌توان به آن پرداخت، اما هر آنچه از او گفته شده، گزارشی مبنی بر تعلیم دادن او به پیامبر نیست، بلکه هر چه بیان شده است، تأیید پیامبری او از سوی ورقه است و این خود نشان و گواهی بر این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۱۴۶)؛ یهود و نصاری بنا به نص صریح این آیه، پیامبر ﷺ را بر اساس آنچه از ایشان در تورات و انجیل آمده بود، مانند پسرانشان می‌شناختند (برای آگاهی بیشتر درباره ورقه، ر.ک: رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۲).

درباره عداس نیز باید گفت: با توجه به روایت تاریخی که نقل شد و ژلیو نیز آن را نقل کرده است، نشانی از تعلیم او به پیامبر ﷺ وجود ندارد، بلکه او نیز همچون ورقه به این سبب که موحد و نصرانی است، ضمیری آماده در پذیرش پیامبری حضرت محمد ﷺ داشت. دیگر اینکه پیامبر ﷺ پس از آشکار کردن دعوت خود یعنی پس از اینکه سال‌ها از آغاز نبوتش می‌گذشت، با او مواجه می‌شود؛ از این رو، به نظر می‌رسد ذکر نام او در این مدخل حتی اگر به اعتقاد ژلیو تأیید کننده رسالت پیامبر ﷺ هم باشد، جایگاهی ندارد.

بیشترین نقل‌ها و روایات تاریخی در خصوص «معلمان موهوم» پیامبر اکرم ﷺ درباره

بحیرای نصرانی است. این ملاقات بیش از ساعتی به طول نینجامیده و میزان آن این قدر نبوده که او بتواند متن کتاب مقدس را به پیامبر ﷺ تعلیم دهد، تا او نیز نزدیک به سی سال بعد بتواند با استفاده از آن، شریعت جدیدی بنیانگذاری کند. در گزارش‌های تاریخی این ملاقات قید شده که پیامبر اسلام ﷺ و عموی ایشان همراه با کاروانی به سوی شام در حرکت بودند؛ بنابراین، این دیدار در حضور افراد کاروان اتفاق افتاده است، اما هیچ گاه در این روایات تاریخی از این تعلیم و تعلم سخنی به میان نیامده است، در حالی که جزئی‌ترین وقایع حیات پیامبر ﷺ در کتب سیره گزارش شده است. از سوی دیگر، اگر چنین اتفاقی رخ داده بود، کفار قریش این مسئله را نیز مستمسکی برای ردّ پیامبری او می‌دانستند. نکته‌ی دیگر اینکه کسی چیزی را به دیگری تعلیم دهد که مخالف و متناقض دین و آیین خودش باشد، استبعاد عقلی دارد؛ چرا که در آیات متعددی از قرآن کریم عقاید اشتباه مسیحیان بیان و نقد شده است؛ مانند: آیات فرزندانگاری او برای خداوند متعال و یا به قتل رسیدن او:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ﴾ (نساء / ۱۷۱).

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي...﴾ (مائده / ۷۲).

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (نساء / ۱۵۷).

آیاتی مربوط به یهود و توصیف ایشان:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه / ۵).

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَارْمُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (مائده / ۶۴).

آیاتی از این دست همه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ آن چنان که قرآن کریم می‌فرماید از هیچ بشری تعلیم نگرفته است و جز وحی سخن نمی‌گوید.

از سوی دیگر، آیاتی که دلالت بر اعجاز قرآن و اخبار غیبی دارد، خود دلالت‌گر این است که قرآن به پیامبر ﷺ تعلیم نشده است؛ برای نمونه، می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

– آیه خبردهنده از تحریف ناپذیری قرآن: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹)؛

- آیه پیروزی رومیان بر پارسیان ﴿عَلَيْتِ الرُّومُ﴾ (روم / ۲)؛
 - خبر از فتح مکه ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ (نصر / ۱)؛
 - داستان کفالت حضرت مریم ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعَنَبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران / ۴۴).

۲-۳. موضع گیری و برداشت‌های ژیلیو درباره‌ی گزارش‌های تاریخی

ژیلیو پس از اینکه گزارشی از ویژگی‌های مشترک روایات مربوط به تعلیم دهندگان پیامبر ﷺ ارائه می‌کند و به وجه تیشیری این روایات از دیدگاه مسلمانان اشاره می‌نماید، چنین می‌نویسد: قرآن با ذکر کسانی که مطابق با اتهامات قریشیان، محمد ﷺ را تعلیم داده بودند، نخستین مفسران را واداشت این مسئله را بررسی کنند (ژیلیو، ترجمه دائرة المعارف قرآن، ۲ / ۱۵۴). در پاسخ به این بند باید گفت قرآن از هیچ یک از کسانی که ادعا شده حضرت محمد ﷺ را تعلیم داده بودند، نام نبرده است؛ حتی نص آیه هفتم سوره نحل یعنی ﴿وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾، به نام فرد یا قوم و قبیله‌ای اشاره ندارد، بلکه قرآن کریم تنها منشأ قرآن را در مواضع متعدد وحی اعلام می‌کند و نه تعلیم بشر.

قرآن این چنین تمام این تعلیم دهندگان ادعایی را نفی می‌نماید:

- ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا...﴾ (هود / ۱۲)؛
 - ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْهُنَمِ إِلَهُ وَاحِدٌ...﴾ (کهف / ۱۱۰)؛
 - ﴿وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ﴾ (طه / ۱۳)؛
 - ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (نجم / ۵-۲)؛

- ﴿وَ إِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَبِيعُ عَظِيمٌ﴾ (یونس / ۱۵)؛

- ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (نساء / ۱۶۳)؛

نوشته ژیلیو در ادامه همین مطالب حاکی از اثبات ادعای تعلیم دهندگان پیامبر ﷺ است.

او معتقد است تمام این روایات و وجود این افراد را نمی‌توان رد کرد، حتی اگر نام برخی از این افراد جعلی باشد. صراحت سخن او چنین است: دلیلی وجود ندارد که همه چیز را ساخته مفسران بدانیم با توجه به اینکه درون مایه اصلی این موضوع، محمد ﷺ را در جایگاه چندان مناسبی قرار نمی‌دهد. ممکن است او از این «ستمیدگان» که به سبب موقعیت اجتماعی‌شان بیش از بزرگان قریش تمایل داشتند با محمد ﷺ سخن بگویند، اطلاعاتی دریافت کرده باشد (ژیلیو، ترجمه دائرة المعارف قرآن، ۲/ ۱۵۴).

درباره این موضوع که این افراد وجود حقیقی دارند یا خیر و اینکه در اصل مسئله تأثیرگذار هست یا خیر، در بخش قبل سخن گفته شد.

ژیلیو معتقد است پیامبر ﷺ در ارتباط با این افراد به معلوماتی دست یافته است که بعدها از آنها برای تدوین مجموعه‌ای که به نام اسلام مشهور است، بهره گرفته است، وی در این باره چنین می‌گوید: «شایان ذکر است که هنگامی که تکه‌های محفوظات یا اطلاعات پراکنده در هم ادغام می‌شوند، دانش از نو تنسيق می‌شود» (همان). همچنان که پیش‌تر گفته شد، او معتقد است مسلمانان از این روایات به جای اینکه نقطه ضعیفی برای پیامبر ﷺ اثبات کنند، به عنوان نقطه قوت و تبشیر به پیامبری او از سوی اهل کتاب بهره می‌گیرند؛ از این‌رو، او آنچه در قرآن کریم درباره دفاع از این اتهام آمده است، این‌گونه توصیف می‌کند: درون مایه تعلیم‌دهندگان نیز در گفتمانی مدافعه‌گرایانه شکلی تازه به خود گرفته است. برای تأکید بر تازگی مطلق این وحی جدید می‌بایست راه بر تمام ایرادات بسته می‌شد. محمد ﷺ می‌بایست با اتهام تعلیم دیدنش از یک فرد (نحل / ۱۰۳) یا دیگران روبرو می‌شد. پاسخ این بود که این اتهام نارواست؛ چراکه شخص مورد نظر زبان عربی را خوب نمی‌داند یا اصلاً به زبان خارجی سخن می‌گوید ... به علاوه، ممکن نبود که محمد ﷺ از منابع مکتوبی که تعلیم‌دهندگان فراهم آورده بودند، تعلیم گرفته باشد؛ چرا که تصور می‌شد او اُمی است (همان).

وی این برداشت مدافعه‌گرایانه و مثبت از این روایات را عملکرد مفسران به شمار می‌آورد که چون نتوانستند «این روایات را که در چارچوب اسباب النزول رایج شده بود، نادیده بگیرند، تلاش کردند تأثیر آنها را خنثی کنند. در نهایت، همه این روایات از منظری مدافعه‌گرایانه استفاده می‌شدند» (همان، ۲/ ۱۵۵).

بررسی و نقد

در پاسخ به ژیلیو باید گفت بنا به تصریح قرآن کریم، پیامبر امی است؛ بنابراین، مفسران برای دفع ادعای تعلیم دهندگان پیامبر ﷺ موضوع امی بودن پیامبر ﷺ را جعل نکرده‌اند، بلکه نصّ صریح قرآن است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (اعراف/ ۱۵۷ و ۱۵۸) و ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضْبِلُونَ﴾ (عنكبوت/ ۴۸).

قرآن خود دیگران را به تحدی فراخوانده است؛ بنابراین، اگر متن آن برساخته افراد بشری باشد، این هم‌اوردطلبی عبث می‌بود و نمونه‌ای در قالب پاسخ به تحدی ذکر می‌شد. ژیلیو چنان که گفته شد، در پایان مدخل و پس از نقل روایات تاریخی در این موضوع به این نتیجه می‌رسد که نقش و تأثیر این افراد را در محتوای سوره‌های مکی نمی‌توان نادیده گرفت، از بررسی گزارش‌های مربوط به تعلیم‌دهندگان می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان این امکان را کنار گذاشت که کل سوره‌های مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالاً ابتدا از جانب گروهی از خداجویان بیان شده یا بین آنان رایج بوده است؛ کسانی که جزو طبقه «محرومان» و «فقرا» بودند و به منابع کتاب مقدسی یا پسا کتاب مقدسی یا اطلاعات دیگری دسترسی داشته‌اند. همچنین احتمال مشارکت افرادی چون ورقة بن نوفل و خدیجه در این اقدام فراگیر تحت هدایت محمد ﷺ یا دیگری را نباید نادیده گرفت (ژیلیو، ترجمه دائرة المعارف قرآن، ۲/ ۱۵۵).

الفاظ انتهایی کلام او نه تنها از مرز گمان و نظریه‌پردازی علمی فراتر رفته، بلکه به یقین رسیده است؛ چرا که با نگاه او، اسلام نه تنها شریعتی آسمانی نیست، بلکه شریعتی برساخته و برگرفته از تعلیمات و تحت تأثیر افکار و اذهان افرادی نصرانی یهودی یا اشخاصی نامعلوم است که یک جریان خاص سیاسی را شکل می‌دهند. این نگاه در سراسر این مدخل جریان دارد، به ویژه آنجا که معتقد است مسلمانان به جای اینکه این روایات را وجهی منفی برای پیامبر اسلام ﷺ بدانند، نگاه تبشیری به آن دارند و در آخر نیز چنین نتیجه غیر علمی از مقدماتی که فراهم آورده بود، می‌گیرد؛ از این‌رو، مناسب‌ترین پاسخ به او در این بخش همان مطلبی است که مترجم محترم مدخل در انتها بیان کرده است: اطلاعات مربوط به کتاب‌های مقدس می‌توانست از هزاران طریق به هر فردی در دل جامعه اعراب برسد و واقعاً هم

می‌رسید، اما این اطلاعات کسی را پیامبر نکرد و نمی‌توانست بکند؛ محتوای خاص و صورت ویژه پیام او بود که در کنار شخصیت والایش، اعراب را به پذیرش دعوت او کشاند.

نتیجه

کلود ژلیبو با پذیرش روایات تاریخی درباره تعلیم‌دهندگان پیامبر اکرم ﷺ آغاز به نگارش این مدخل کرده است؛ بنابراین، خواننده هر آنچه در این مدخل پیش می‌رود، گمان تعلیم یافتن پیامبر اسلام ﷺ از افرادی با این وصف که از طبقه محروم و فقیر جامعه آن روز بودند، تقویت می‌شود. با بررسی به عمل آمده مشخص شد برخی افرادی که او به استناد روایات تاریخی از ایشان نام می‌برد، تنها یک نفر بوده که بنا به صریح آیه ۱۰۳ سوره نحل به زبان غیر عربی سخن می‌گفته است و این دسته روایات معارض با این آیه شریفه و دیگر آیاتی است که بر وحیانی بودن قرآن کریم تأکید دارند.

محتوای برخی روایات مورد استناد او مبنی بر تعلیم یافتن پیامبر ﷺ در اثر ملاقات با افرادی همچون سلمان فارسی، بحیرای راهب، عداس و ورقه بن نوفل و تعلیم یافتن پیامبر ﷺ بنا به آیات مورد اشاره و شواهد و روایات تاریخی دیگر مخدوش است؛ از این رو، ادعای وی که محوری ترین بخش مقاله اوست و بیان می‌کند که کل سوره‌های مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که متأثر از تعلیم دهندگان پیامبر اسلام ﷺ است، پذیرفتنی نیست.

منابع

١. ابن اثير، جزري، أبو الحسن علي بن أبي الكرم، الكامل في التاريخ، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٩٩٧م.
٢. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ ق.
٣. بحراني سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية، تهران: مؤسسه البعثة، بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
٤. بلاذري، أحمد بن يحيى، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار ورياض الزركلي، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٦م.
٥. بلخي مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٢٣ق.
٦. ثعلبي، احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ ق.
٧. جمال الدين، عبدالملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ببسي شركة الطباعة الفنية المتحدة، بي تا.
٨. جين دمن مك اوليف، دائرة المعارف قرآن، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: حکمت، ١٣٩٣ش.
٩. راميار، محمود، تاريخ قرآن، تهران: امير كبير، چاپ چهارم، ١٣٧٩ش.
١٠. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، دار المعرفه، لبنان، بيروت: ١٤١٢ ق.
١١. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.
١٢. قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقيق: سيد طيب موسوی جزایری، قم: دارالكتاب، چاپ چهارم، ١٣٦٧ش.

13. <http://claudegilliot.com/pdf/publi.pdf>

14. <http://gsite.univ-provence.fr>